



قلم اندازی به مناسبت درگذشت دکتر ذبیح الله صفا رضا بهار جو



می شود که به دنبال شاعری نه چندان مشهور یا مترسلی از سده فلان و بهمان بگردی، و ضمن دستیابی به مقصود خویش، از آن همه اطلاعات ریز و درشت و نقدها و داوریهای مؤلف بسیاری در کتاب در شگفت شوی.

اگر چه این کتاب - که چنده سال از تاریخ آغاز نگارشش سپری شده - امروز، با دسترسی به مآخذ فراوان و مخطوطات طبع شده و مصادر نویافته، بایسته بازنگری و بازنگاری سراسری به نظر می رسد و بی شک جای بسیاری نکات و تدقیقات تحلیلگرانه در آن خالی است، هنوز هیچ پیر ابدان یا جوان ادب آموخته، نتوانسته کتابی همپایه آن در این زمینه قلمی کند؛ چه رسد به برتر از آن! و مگر نیست لغت نامه دهخدا با صدها و هزاران نادرستی و کاستی؟! لیک آن همت کجاست که اثری نه برتر، بلکه همچند و همچون یادگار ماندگار دهخدا بیافریند!؟

باری، تاریخ ادبیات صفا - که از همان بدو پیدایش، مأخذ اصلی دانشجویان زبان و ادب فارسی بوده، ابراز دست همه متن پژوهان و متن شناسان و نمودار بخشی از دایره وسیع دانسته های متن شناختی مردی است که برای تألیف کتاب خود از باز جستن نسخه های خطی و نقد و واری آثار دور از دست چاپ نشده هم پروا نکرده است.

حماسه سرایی در ایران که در ۱۳۲۰ خورشیدی نوشته و در ۱۳۲۴ منتشر شد و تاکنون بارها به چاپ رسیده، نه تنها در عصر خود، که هم اکنون نیز بی مانندست. از یکسو مأخذی معتبر در شاهنامه شناسی و اسطوره پژوهی است، و از یک سو چیزی فراتر از تذکره و کتابشناسی توصیفی حماسه های ایرانی است که هنوز هم بسیاریشان به طبع نرسیده اند.

در سال ۱۳۶۹، به خامی، نزد استاد ترابی و استاد مهدوی دامغانی و چند تنی دیگر، گفتم که این کتاب دیگر کهنه شده؛ و

دکتر ذبیح الله صفا در ۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۰ خورشیدی در شه میرزا زاده شد و در اردیبهشت ۱۳۷۸ چشم از جهان فرو بست؛ و پیشینه عمر هشتاد و هشت ساله اش را در تحقیق و تتبع برای شناخت و شناساندن پیشینه فرهنگی و تمدنی ایران سرفراز گذراند. او در سال ۱۳۲۱ خورشیدی با ارائه پایان نامه پرمایه ای در تاریخ حماسه سرایی در ایران - که خود شالوده کتابی نامور شد - به درجه دکترای نائل آمد و بدین ترتیب خدمات آموزشی اش را - که با دبیری دبیرستانها آغاز شده بود -، در کرسی تاریخ ادبیات دانشگاه تهران ادامه داد و در سال ۱۳۲۷ رسماً به عنوان استاد شناخته شد و بعدها به بالاترین پایه استادی در دانشگاه و سپس رتبه استادی ممتاز دانشگاه تهران رسید.

وی که از پاییز سال ۱۳۱۲، نویسنده و مترجم ادبی مجله مهر بود، سالها در سمتهایی چون سردبیری و جز آن، در کنار درس و بحث دانشگاهی، به کار مطبوعاتی پرداخت.

صفا سالها مقامات اداری - فرهنگی گوناگونی چون ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، و ریاست اداره انتشارات آن دانشگاه را عهده دار بود.

او سالهای اخیر عمرش را در خارج از ایران گذراند ولی از ایران شناسی و ایران پژوهی باز نیاستاد و ارتباط فرهنگی اش را با ایران حفظ کرد؛ چنان که مقاله ای برای کنگره بزرگداشت فردوسی (تهران، دی ماه ۱۳۶۹) فرستاد که توسط شاگرد او دکتر سید محمد ترابی خوانده شد؛ و نیز در شهریور ماه ۱۳۷۴ در کنگره کتاب و کتابخانه که از سوی آستان قدس رضوی - علیه السلام - در مشهد مقدس برپا شد، شرکت و سخنرانی کرد.

آنچه دکتر صفا بدان نامبردار شده، تاریخ ادبیات ایران اوست که در چند جلد گرانبار رقم خورده و بیقین در نوع خود در درازنای تاریخ زبان فارسی بی نظیر است. قدر این کتاب وقتی دانسته

امروز - بی آنکه منکر کاستیهایش باشم - بتدارک می گویم: حماسه سرائی در ایران نموداری عالی از تتبع و تحقیق است که نه فقط امروز کهنه و کنار گذاشتنی نیست، با گذشت چند دهه، ما چیز زیادی افزون بر آنچه صفا در این کتاب آورده، فراچنگ نیاورده ایم. یک بهره میراث چاپ شده دکتر صفا، تصحیحهای مستقل اوست:

تصحیح دیوان عبدالواسع جلی، با مقابله ده دستنوشته، که نخستین بار به سال ۱۳۳۹ از چاپ برآمد؛ و تصحیح دیوان سیف الدین فرغانی که بار اول در فاصله سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ در سه دفتر منتشر شد و بار دوم - با تصحیح و مقابله مجدد و همکاری دکتر

ترابی - در سال ۱۳۶۴ در یک جلد؛ و به حقیقت با نشر این متن بدیع سودمند گرد گمنامی و گمگشتگی از چهره شاخص و درخشان سیف فرغانه افشانده شد.

دو دفتر بختیار نامه که به سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۷ منتشر شدند، نمودی از سلوک متن شناختی و جستار صفا در نصوص قدیم است؛ و دو داراب نامه بیغمی و طرسوسی که هر یک در دو دفتر مجموعاً از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۶ منتشر شدند و - پیدا و پنهان - پاره‌ای از کارنامه پر برگ و بار تفحص صفا را در متون داستانی باستانگرا تشکیل می دادند. ورقه و گلشاه عیوقی هم از کارهای شاخص متن پژوهی اوست.

صفا با همه افراطهایی که گهگاه در آثارش نشان می دهد و با همه موضعگیریهایی شعوبی مسلکانه‌ای که در نوشته‌های او می توان دستیاب کرد، اولاً به گواهی نگار شها و نگرشهای مکتوبش، مردی مسلمان و معتقد، و ثانیاً آشنا با آفاق تمدن اسلامی است.

نوع اباحتی که وی در کتاب ناتمام ولی بسیار سودمند تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی طرح می کند، در عصر ظهور این اثر (۱۳۳۱) بسیار کم نظیر و در روزگار ما نیز سخت کار آمد است، و مهمتر از این همه نشانگر توغل او در منابع تاریخ و تمدن و علوم اسلامی؛ همان توغلی که نمونه دیگرش در رساله بسیار نافع احوال و آثار ابوریحان (ج ۱: ۱۳۵۲) هم از وی به نظر می رسد.

بگذریم از گروهی «دکتر نشدگان دکتر ساز» چون محیط طباطبائی و... که اسن از نسل صفا بودند؛ در نسل صفا، و در میان آنان که در رشته‌ای چون ادبیات فارسی از دانشگاه فارغ التحصیل

می شدند (و می شوند!) کمتر کسانی می یابیم اینقدر آشنا به مبانی و معانی تطورات تمدنی جهان اسلام هزار سال پیش! خشت جدید نهضت گزیده سازی متون متنوع قدیم را هم که در این اواخر مع الأسف دچار ابتدال و مایه سوداگری شد، صفا نهاد و خانلری و تنی چند از آنان که امروز همه روی در نقاب خاک کشیده اند.

دو مجموعه جانانه گنج سخن و گنجینه سخن صفا از استوارترین و استخواندارترین و بهگزیده ترین مجموعه های منتخبات متون فارسی اند؛ و این از آن روست که وی، چه مصحح بود، چه مورخ ادب، و چه مدرس فنون بیانی،...، به هر روی، در دنیای متن می زیست و با متن شناسی الفتی ریشه دار داشت.

بر سلسله شاهکارهای ادبیات فارسی هم که در آن روزگاران بسیار مهم بود و در این عصر، دست کم، مفید است، صفا و خانلری نظارت می کردند و برخی دفاترش را خود آراستند.

آثار دکتر صفا بسیارند و یاد کرد همه شان را ترتیب دادن یک کتابنامه تفصیلی در می باید. آنچه اینجا گفتنی است ارتباط تنگاتنگ بیشتر این آثار با شعب مختلف متن شناسی و نقد نص است.

کارهای متن شناختی صفا معمولاً از شائبه تکرار به دورند؛ و در بیشتر زمینه های خاص، لااقل در آن پایه و نوع و مرتبه ویژه، صفا

را پایه گذار و پیشاهنگ می یابیم. بسیاری از آثار او برای آموزش عمومی و آگاهانیدن افرادی است که رشته و تخصصشان علوم ادبی یا تاریخی نیست؛ مثلاً مجموعه آنچه اخیراً به نام دلیران جانباز منتشر شد یا کتاب خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران (هر دو از انتشارات فردوس). اما اگر همین آثار صفا هم نیک کاویده شوند، اینجا و آنجا، نکات و اشارات و تأکیدی به چشم می آیند، مفید برای اهل تخصص و تحقیق.

کوتاه سخن این که - لااقل - تا دیرزمانی پس از این هیچ متن شناس منتبع را از کتابهای مؤلف و مصحح دکتر ذبیح الله صفا بی نیازی نخواهد بود.

خداوند او را و ما را بیا مرزاد! ایدون باد!

